

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Children

کودکان

لاله

۲۱ جون ۲۰۱۱

## نگاهی به زندگی پرولتاریای کوچک

اخبار دری رادیو بی بی سی روز سه شنبه ۲۴ جوزای سال ۱۳۹۰، اعلان کرد که در افغانستان ۲ میلیون کودک کار می کنند و از آنجمله ۱.۲ میلیون آن به کار های شاقه و سخت مشغول اند. با آنکه این آمار نسبت به کل جمعیت زیر ۱۸ سال در افغانستان در حدود ۱۸ فیصد را نشان می دهد، اما تعداد واقعی کودکان پرولتر به مراتب از آمار فوق بیشتر اند.

نویسنده این سطور به پاس احترام به آبله دست و عرق جبین پرولتاریای کوچک جهان، مخصوصاً اطفال رنجیده افغانستان نیمه فیودالی – مستعمره، تلاش دارد تا نگاهی هر چند گذرا و مختصر به زندگی پر درد و رنج کودکان پرولتر و دلایل استفاده از نیروی کار آنان توسط زالو های سرمایه که کوچکترین رحمی به دل ندارند، بیندازد. سفاکان سرمایه با تکیه بر ارزش اضافی که مشخصه نظام اقتصاد بازار اند، تلاش می نمایند تا با استفاده از نیروی کار ارزان زنان، مهاجران و مخصوصاً کودکان، درجه استثمار را به بالاترین حد آن برسانند تا از اینطریق بیشترین سود را به دست آورند. البته عدم تشکل پذیری و اطاعت بی چون و چرای این نیرو ها از مالکان وسایل تولید، دلایل دیگری اند که لاشخواران سرمایه را تشویق می کنند تا از این نیرو های ارزان کار در تولید، استفاده بیشتر نمایند.

ارزش اضافی از گردش پول – کالا – پول و یا سرمایه ثابت به دست نمی آید، بلکه این ارزش در نتیجه عرق ریزی و کار کارگر و زحمتکش است که هر روز سرمایه دار را سرمایه دارتر و کارگر را ضعیف تر و نحیف تر می سازد. به همین دلیل سرمایه دار تقلا می کند تا با پرداخت کمترین مزد، زیادترین سود را از نیروی کار کارگر به دست آورد.

ارزش اضافی چیزی جز عدم پرداخت کامل مزد برای کارگر نیست. در عادلانه ترین شرایط، مالک وسایل تولید، ۵۰ فیصد از ارزش کار کارگر را به شکل مزد برایش پرداخت می کند و ۵۰ فیصد دیگر آن را به جیب می زند. در واقع مالک وسایل تولید نیم مزد ناشی از کار کارگر را رندانه دزدی می کند. این دزدی در علم اقتصادی

سیاسی به نام ارزش اضافی یاد می شود. از منظر علم اقتصاد سیاسی، ارزش اضافی به سه بخش تقسیم می گردد که در هر یک از این بخش ها درجه استثمار متفاوت است:

**۱- ارزش اضافی مطلق:** اگر زمان کار لازم (آن قسمت از زمان کار کارگر است که برای تأمین نیروی کار کارگر "تهیه خوراک، پوشاک و مسکن" به شکل مزد برای کارگر پول پرداخته می شود) ثابت بماند، با افزایش ساعات کار روزانه، زمان کار اضافی نیز بیشتر خواهد شد. این امر به معنی افزایش نرخ ارزش اضافی یعنی افزایش درجه ای استثمار کارگر می باشد. فرض کنید، روزانه ای کار کارگر از ۸ ساعت به ۱۰ ساعت افزایش یابد؛ زمان کار اضافی بنابراین به جای ۴ ساعت، ۶ ساعت خواهد شد. فلذا ارزش اضافی حاصل از افزایش ساعات کار روزانه را ارزش اضافی مطلق می نامند. قابل یادآوریست، هنگامیکه مالک وسایل تولید با کارگر تفاهم می نماید که در بدل کار روزانه ۸ ساعت، فرضاً مبلغ ۳۰۰ افغانی مزد برایش پرداخت می گردد، این مبلغ ارزش واقعی کار کارگر نیست بلکه نصف ارزش آن است. یا به عبارت دیگر این ارزش برابر با ۴ ساعت کار کارگر است، نصف دیگر کار کارگر که آن نیز ۳۰۰ افغانی می شود و برابر با ۴ ساعت کار کارگر محاسبه می گردد، به جیب مالک وسایل تولید می رود. به همین دلیل است که هر روز بر سرمایه مالک وسایل تولید افزوده می شود و عکس آن، زندگی کارگر خراب شده می رود.

**۲- ارزش اضافی نسبی:** دومین روش افزایش ارزش اضافی؛ کاهش زمان کار لازم با ثابت نگهداشتن طول روزانه ای کار است. طوری که مقدار زمان کار اضافی، به وسیله آن افزایش یابد. به این معنی که در نتیجه پیشرفت وسایل تولید، کمیت و بازده تولید افزایش می یابد. این نوع ارزش اضافی، به نام ارزش اضافی نسبی یاد می شود. یا به عبارت دیگر ارزش اضافی که از کاهش کار لازم و افزایش متناسب زمان کار اضافی، در نتیجه افزایش بازده تولید کار به وجود می آید، ارزش اضافی نسبی نامیده می شود.

**۳- ارزش اضافی فوق العاده:** هر سرمایه دار در تلاش است تا حداکثر سود را به دست آورد. فلذا در جست و جوی تکنالوجی جدید و ماشین آلاتی است که جدیداً اختراع گردیده تا آن ها را مورد استفاده قرار داده و سود بیشتر به دست آورد. زیرا با استفاده از تکنالوجی جدید، سطح بازده تولید سرمایه بالا می رود. این نوع ارزش اضافی، موقتی بوده و هنگامی که اختراعات جدید در فابریکه های سایر سرمایه داران مورد استفاده قرار بگیرد، این نوع ارزش اضافی نیز از بین می رود.

با توجه به مرور مختصر به بخش های مختلف ارزش اضافی، دیده می شود که سرمایه دار همیشه در فکر به دست آوردن سود بیشتر است. به همین خاطر او کوشش می کند تا از یکطرف مصارف تولید را به حداقل برساند و از جانب دیگر با استفاده از نیرو های ارزان کار به دلایلی که در فوق ذکر گردید، زیادترین سود را به دست آورد.

به اساس آمار ارائه شده از طرف سازمان ملل، در حدود یک میلیارد کودک در جهان دوران کودکی خود را احساس نمی کنند و در حدود ۶۴۰ میلیون از این کودکان بی خانمان سرگردان اند.



اضافه از ۱۰۰ هزار کودک زیر سن در افریقا مصروف کار در ارتش اند. مارتین ۱۳ ساله می گوید: "در حال بازی بودیم که که ارتشی ها ما را به عنوان عسکر جنگی در یوگاندا دزدیدند و به مقر فرماندهی جنگ ارسال کردند. مافوق ها ما را به اتاقی دعوت کردند و به محض ورود به اتاق، آن ها ما را لت و کوب کردند و دلیل آن را قوی شدن در طول دوران جنگ توصیف کردند.

به اساس آمار ارائه شده از طرف بی بی سی، ۷۳ میلیون کودک زیر ۱۰ سال در جهان کار می کنند، ۲.۵ میلیون



کودک در کشور های امپریالیستی به کار های فزیکتی تن می دهند؛ ۲.۵ میلیون کودک در کشور های با اقتصاد های در حال رشد مصروف به کار اند؛ ۱۲۷ میلیون کودک به سخت ترین کار های فزیکتی و جسمی در منطقه اقیانوسیه و آسیا دست می زنند؛ یک میلیون کودک در معادن کوچک با تونل های باریک، تنگ و تاریک و در اعماق زمین به کار های سخت فزیکتی مصروف اند. وحشتناک اینجاست که اضافه از ۲۲ هزار کودک هر سال صرف در اثر کار های شاقه جان های شیرین شان را از دست میدهند.

اضافه از ۴۰ هزار کودک از کشور های پاکستان، هند، بنگله دیش و کامبوج به کشور های عربی برای کار، قاچاق می شوند. تعدادی از این کودکان بین ۴ تا ۶ سال سن دارند. این کودکان در اتاق های تنگ و تاریک و بدون موجودیت هواکش نگهداری شده و خوراک آنها به هیچ عنوان سالم و تمیز نیستند؛ به بسیاری از آنها غذا های حیوانات داده می شوند.

آمار ارائه شده از طرف صندوق کودکان سازمان ملل (یونیسف) نشان می دهد که در ابتدای سال ۲۰۱۱، اضافه از ۲۵۰ میلیون کودک در سراسر جهان به انواع کار های فزیکتی دست می زنند که از این تعداد ۶۱ فیصد در آسیا، ۳۲ فیصد در افریقا و ۷ فیصد در امریکای لاتین زندگی می کنند. از مجموع ۲۵۰ میلیون پرولتر کوچک، اضافه از ۱۷۰ میلیون کودک به کار های شاقه، سخت و خطرناک مشغول اند.

اغلب کودکان مکزیکی و امریکای لاتین که در نیویارک زندگی می کنند، در مزارع سم پاشی شده پنبه مشغول کار هستند و بسیاری از آنان خود مستقیماً مورد سم پاشی قرار گرفته اند. در ایتالیا، ۵۰۰ هزار کودک در بخش زراعت، چرم سازی و نساجی به بیگاری مشغول هستند. در انگلیس، از هر پنج سانحه ای که در حین انجام کار منجر به مرگ شده است، یک مورد مربوط به کودکان کارگر بوده است. هیچ گوشه ای از جهان نیست که پرولتاریای کوچک در آنجا با سخت ترین شرایط مورد استثمار قرار نگرفته باشد.

"بسیاری از شرکت های چند ملیتی در هندوستان، پاکستان، بنگلادش، فیلیپین، مکزیکی و برزیل در بهره کشی از نیروی کار ارزان کودکان کارگر این کشور ها نقش دارند. به طور نمونه در گزارش تحقیقی کنفدراسیون بین المللی اتحادیه آزاد در رابطه با کار کودکان در فیلیپین چنین آمده است:

"گروه تحقیق یک کارخانه چند ملیتی تولید پوشاک را مورد بررسی قرار داد. این فابریکه در ۴۸ منطقه و بازار مختلف جهان شعبه و سهام دارد. تولیدات این فابریکه، لباس زنانه است که ۹۸ درصد آن ها در بازار های اروپا و بقیه در فیلیپین به فروش می رسد. فابریکه به این دلیل در فیلیپین لباس تولید می کند که مخارج بسیار کمتری را به خصوص در بخش پرداخت دستمزد به کارگران متقبل می شود. مانند بسیاری دیگر از کشورهای، در فیلیپین هم کار کودکان در سطحی وسیع رایج است. کودکان بعضاً به طور مستقیم و بعضاً توسط کمیشنکاران استخدام می شوند. بعضی از کودکان از ۴ سالگی در این فابریکه ها کار می کنند. شکل کار به این صورت است: مدیر تولید محلی، دستور تولید را از بخش مرکزی کارخانه چند ملیتی می گیرد. او این دستور را به کمیشنکار منتقل می کند و وی هم به نوبه خود به فابریکه. این فابریکه ها البته سلول ها و کارگاه های کوچکی هستند که اکثر گروه های کاری آنان را کودکان تشکیل می دهند و اغلب این کودکان دخترند. دختران به ویژه به دلیل مطیع بودن و ظرافت و مهارت

انگستان شان، انتخاب می‌شوند. کمیشنکار جز مقدار بسیار ناچیزی از آنچه که از مدیر تولید محلی بابت دستمزد این دختران دریافت می‌دارد، به آنها نمی‌پردازد. نتیجه و سود این پروسه مشقت بار به جیب فابریکه چند ملیتی جرمنی می‌رود. گروه تحقیق، کارگران ۴ ساله ای را در این گونه فابریکه ها دیده که کار می‌کنند و حقوق شان به مادران شان پرداخت می‌شود. " این نمونه کوچکی از هزاران مورد غارت و چپاول و استثمار کودکان کارگر توسط سرمایه جهانی است."

شرایط زندگی برای کودکان کارگر در سراسر جهان بسیار ناگوار و غیر قابل تحمل اند. هر چند در بعضی از کشور ها نهاد ها یا بنیاد های برای جلوگیری از کار کودکان ایجاد گردیده، اما بلا استثناء تمامی آن ها وابسته به نظام های طبقاتی اند که قادر به کوچکترین تغییری در وضعیت اسفناک پرولتاریای کوچک جهان نمی باشند؛ زیرا سرشت نظام های طبقاتی مخالف تغییر در وضعیت کار کودکان کارگر اند.

بدون شک در تعدادی از کشور های اروپائی و امریکائی وضعیت کودکان نسبت به کودکان سایر کشور های جهان بهتر اند که دلیل عمده ای آن سیاست های جهانی این کشور ها در قبال کشور های آسیایی، افریقایی و امریکائی لاتین می باشند. امپریالیست های ریز و درشت کشور های اروپائی و ایالات متحده با وضع و پیاده نمودن سیاست های توسعه طلبانه اقتصادی و استعماری خویش وضعیت طبقه کارگر کشور های خود را اندکی بهبود می بخشند تا اعتراضات آن ها را خاموش نمایند. امپریالیست های این کشور ها نمی خواهند با استفاده از کار کودکان، اوضاع سیاسی شان شکننده گردند. با آنهم تفاوت طبقاتی بین کودکان طبقه کارگر با کودکان طبقه سرمایه دار در این کشور ها، غیر قابل مقایسه اند.

بیش از یک میلیون کودک در آسیا در بردگی سکس زندگی می کنند. دو کشور ترکیه و تایلند کشور های ترانزیت دختران ۹ ساله برای سکس تجاری هستند. این دختران از رومانی، روسیه، اکراین، ارمنستان، آذربایجان به اروپا و کشور های حوزه خلیج فارس صادر می شوند. سالانه ۲۰۰ هزار زن و کودک در پاکستان برای کار، فروخته می شوند. از کودکان در کار های جنائی و قاچاق و حمل مواد مخدر استفاده می شوند، هر ساله ۲۰ هزار کودک ۴ تا ۵ ساله از بنگله دیش و پاکستان به کشور های حوزه خلیج فارس صادر و برای شتر سواری تربیت می شوند و زمینه شادی و عیاشی شیخ های عرب را فراهم می سازند. چند سال بعد، از این کودکان توسط شیخ های عرب، سوء استفاده جنسی صورت می گیرند. این کودکان در حقیقت از زمانی که فروخته می شوند، جز مایملک خریدار به حساب می آیند. برده داران عرب این برده های کوچک را نه تنها برای شتر سواری و خواهشات جنسی خویش می خرند، بلکه از آنها برای کار های خانه منحیث کنیزان و برده گان نیز استفاده می کنند.

برای روشن شدن وضعیت اسفناک پرولتاریای جهان، به صورت نمونه زندگی پرولتاریای کوچک در تعدادی از کشور های جهان را به بررسی می گیریم، تا از روی آن ثابت گردد که جهان غیر انسانی سرمایه هیچ رحمی در دل ندارند. تنها به چیزی که سرمایه داری فکر می کند، سود است و سود؛ حتی اگر این سود به قیمت جان میلیون ها کودک در سراسر جهان تمام شود.

هندوستان که به عنوان بزرگترین دموکراسی جهان شناخته شده است، تنها کشوری در جهان است که زیادهترین کودک زیر سن در آن به شاقه ترین کار ها مشغول اند. در هندوستان ۱۲۵ میلیون کودک (۱۰۰ میلیون آن بین ۶ تا ۱۳ سال سن دارند) تحت سخت ترین شرایط در فابریکه های گوگرد سازی، معادن تراش الماس، معادن زغال سنگ، فابریکه ها، معادن و دیگر محلات کار می کنند. از مجموع ۲۰۰ هزار کارگر فابریکه های "بابدوهی و میزانیپور"، ۵۰ هزار تن آن را کودکان بین ۴ تا ۱۴ سال تشکیل می دهند. در اندراپرادش هندوستان، نزدیک به

۱۱۷ هزار و ۸۰۰ کودک زیر ۱۵ سال کار می کنند. این کودکان مجبور اند روزانه بین ۱۲ تا ۱۴ ساعت در روز

کار کنند. عاید این کودکان بین ۴۰ تا ۵۰ افغانی در روز



است. هزاران کودک که تعداد زیادی از آنان زیر ۸ سال سن دارند، دوشادوش انسان های بالغ در معادن ذغال سنگ شمال شرقی هندوستان در حالی کار می کنند، که جثه های کوچک آن ها برای شکاف های تنگ، تاریک و خطرناک معادن ذغال سنگ بسیار مناسب می باشند؛ این کودکان هنگام عبور از سوراخ های تنگ و تاریک اکثراً با حوادث ناگوار و خطرناک مواجه می گردند. تعداد زیادی از این

کودکان از کشور های نیپال و بنگله دیش به طور غیر قانونی به اینجا مهاجرت کرده اند. از مرگ و میر در معادن هند آماری وجود ندارد. بسیاری از کودکان بزرگتر عاید خود را صرف خرید مشروبات الکولی یا قمار بازی می کنند.

در معادن ذغال سنگ کمتر کسی پیدا می شود که در اثر فرو ریختن معدن در "چاله های مرگ"، کشته شدن کودکی را به چشم ندیده باشد.

بیش از ۲ میلیون کودک پرولتر در سنین بین ۱۰ تا ۱۷ سال در کشور فیلیپین کار می کنند. ۲۰ فیصد از کودکان پرولتر در فیلیپین مشغول کار های خطرناک و بردگی می باشند. البته بیشتر کار های خطرناک به صورت پنهانی صورت می گیرد. با اینکه شورا ها و نهاد های مختلفی برای حمایت از کودکان از جمله شورای پاکسانجان در این کشور تشکیل شده، اما چون نظام اقتصادی مبتنی بر استثمار در آن کشور حاکم اند، این نهاد ها و شورا ها نتوانسته کوچکترین نقشی در رهائی کودک از بردگی و کار طاقت فرسا انجام دهند. کودکان فیلیپینی در آب های عمیق "سبو" منطقه ای در فیلیپین با دستان کوچک شان در حالی به پهن کردن تور های ماهیگیری اقدام می کنند، که اکثراً از انگشتان آنان خون جاری می گردد. علاوه بر آن پرولتاریای کوچک در فیلیپین به کار های سابی سازی، بافندگی و پرورش خوک نیز مشغول اند. البته در پهلوی آن تعداد زیادی از کودکان فیلیپینی به دزدی، گدائی و تن فروشی نیز دست می زنند.

برازیل که از لحاظ اقتصادی کشوری نسبتاً پیشرفته می باشد و تقریباً نصف نفوس امریکای لاتین در آن سکونت دارد، حدود یک پنجم کودکان آن از سنین ۱۰ تا ۱۴ سال به کار های پر مشقت مصروف اند. برزیل به خاطر خیل عظیم کودکان ولگرد و فاحشه های کوچک، شهرت جهانی دارد. با آنکه از هر ۵ کودک برزیلی یک تن آن به علت فقر اقتصادی ناگذیر به کار فزیزیکی تن می دهد، اما دولت آن کوچکترین توجهی به زندگی کودکان در این کشور ندارند. به اساس آمار ارائه شده از طرف یونیسف، ۲۵۰ هزار نوجوان که سن شان از ۱۰ تا ۱۶ سال می باشند، به علت فقر مزمن خانواده ها، دست به تن فروشی می زنند.

بنگله دیش جمعیت زیادی از فقیر ترین مردمان دنیا را در خود جا داده و به شدت به کار کودکان متکی است. اغراق نخواهد بود، اگر گفته شود که تقریباً تمام کودکان این کشور به نحوی از انحاء به کار جسمی و فزیزیکی مشغول اند. کودکان مناطق روستائی این کشور همچون کودکان روستائی کشور ما، به کار بدون مزد در خانه و زمین های زراعی مشغول اند، در حالیکه کودکان شهر نشین این کشور در خارج از خانه به کار های مختلف جسمی می پردازند. بسیاری از کودکان شهری کشور بنگله دیش در فابریکه های تولید پوشاک کار می کنند. چون

کشور بنگله دیش یکی از عمده ترین صادرکنندگان پوشاک جهان و بزرگترین عرضه کننده پیراهن به بازار اروپا است، فلذا سرمایه داران بی رحم این کشور با استفاده از نیروی کار ارزان کودکان به سود های هنگفت و افسانه ئی دست یافته اند. ۷۰ درصد از پرولتاریای کوچک در صنایع پوشاک این کشور را دخترانی تشکیل می دهند که سن متوسط آن ها به مشکل به ۱۳ سال می رسند. ۷۷ فیصد کودکان این کشور مجبور اند برای امرار معاش فامیل های شان به کار های سخت و غیر انسانی دست بزنند.



وضعیت کودکان کارگر در پاکستان غیر قابل تحمل و غیر قابل باور است. در پاکستان تعداد کودکان زیر سن که به کار های فیزیکی و جسمی طاقت فرسا دست می زنند، به میلیون ها تن می رسند. پرولتاریای کوچک در پاکستان به کار های شاقه مثل خشت زنی، قالبین بافی، توپ سازی و کار های زراعتی مخصوصاً کار در مزارع نیشکر از صبح تا شام مصروف اند. کار در کارگاه های قالبین بافی باعث گردیده که تعداد زیادی از این کودکان به انواع بیماری های تنفسی دچار گردند. دستان

کودکان کارگر در این کارگاه ها اکثراً زخمی و خون آلود اند. حالت دست های بعضی از این کودکان تغییر خورده است و در اثر کار زیاد کج شده است. پرولتاریای کوچک در کارگاه های قالبین بافی اکثراً اضافه از ۱۵ ساعت کار می کنند. مزد کار این کودکان روزانه کمتر از ۲ دالر است.

فاشیست های مذهبی با تبلیغات زهر آگین دینی، تعداد زیادی از کودکان معصوم و بیگناه را برای حملات انتحاری آماده و تربیه می کنند.

کودکان کارگر پاکستانی اکثراً اضافه از ۱۴ ساعت در کارگاه های قالبین بافی، فابریکه های توپ فوتبال سازی، انواع بازیچه های اطفال با تحقیر، توهین، لت و کوب و انواع شکنجه ها کار می کنند.

به علت شرایط اختناق حاکم در ایران، احصائیه های دقیق از تعداد کودکان کارگر در این کشور وجود ندارد، اما آمار جسته گریخته دولتی نشان می دهد که اضافه از ۲.۵ میلیون کودک در ایران کار می کنند. احصائیه های غیر رسمی این تعداد را ۳.۵ تا ۴ میلیون تن تخمین می زنند.



وضعیت پرولتاریای کوچک در ایران همچون کودکان کار سایر کشور ها وخیم و غیر قابل تحمل است. لت و کوب، نازسزا های کوچه ئی، فشار های جسمی و روحی، تحقیر، توهین، قطع اعضای کودکان کارگر در جریان کار و سایر خشونت های غیر انسانی از جمله فشار هائی است که کارگران کوچک ایران همه روزه با آن مواجه اند. رژیم فاسد، ضد انسانی، مذهبی و سرمایه داری ایران همچون سایر کشور های سرمایه

داری با تکیه بر سود و ارزش اضافی، شیره جان کودکان طبقه کارگر و سایر طبقات زحمتکش این کشور را می مکند. به اساس تحقیقات سازمان بین المللی کار ۱۴ درصد از کودکان ایران به انواع کار فیزیکی می پردازند.

"برمبنای اطلاعات سازمان مدیریت و برنامه ریزی رژیم آخوندی، ۳۸۰ هزار کودک ۱۰ تا ۱۴ سال در سراسر ایران کار ثابت دارند و ۳۷۰ هزار کودک ۱۰ تا ۱۴ سال کار فصلی می کنند. کودکان کارگر به عنوان نیروی کار پر انرژی و پر تحرک و ارزان قیمت و در عین حال بی پناه و مطیع و بی درد سر و فارغ از هرگونه حمایت قانونی و بیمه و مالیات، بهترین نیروی کار برای کار فرمایان هستند."

"هر ساله صد ها نفر از کودکان کارگر دچار سوانح ناشی از کار می شوند. قطع انگشتان دست لای دستگاه ها و ماشین آلات، شکستگی دست و پا در نتیجه سقوط از ارتفاع و یا تصادف و سوختگی و حتی فلج ۱۵ کودک کارگر کفافی در اثر استنشاق مواد شیمیایی نمونه هائی است از مخاطره آمیز بودن شرایط کار این کودکان. خبرگزاری ایسنا تحقیقاتی را که روی ۴۱۳۳ نفر از کودکان کارگر نموده، نشان دهنده ۷۳ درصد بیماری چشمی، ۶۱ درصد بیماری تنفسی، ۶۴ درصد بیماری قلبی، ۶۹ درصد اختلال در شنوایی، و ۸۳ درصد بیماری پوستی در بین آنهاست."

اکثر نهاد ها و بنیاد های رسمی که برای "دفاع" از حقوق کودکان در کشور ایران فعالیت دارند، بیشتر ابزار هائی اند که رژیم آخوندی ایران به منظور خاک به چشم زدن توده ها از آنها استفاده می کنند.

تا زمانیکه رژیم فاشیستی ایران با دستان توانمند طبقه کارگر از بنیاد سرنگون نگردد، هرگز کوچکترین تغییری در

وضعیت زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مردم ایران رونما نخواهد گردید و کماکان پرولتاریای کوچک ایران ناگدیر به کار های شاقه و ساخت خواهند بود.



شاید افغانستان بعد از یوگاندا، تنها کشوری در جهان باشد که زندگی رقت بار پرولتاریای کوچک آن، وحشی گری نظام های طبقاتی را از هر جای دنیا بیشتر به تصویر می کشد. اضافه از نیم نفوس کودکان این کشور با سخت ترین کار های فزیزیکی دست و پنجه نرم می کنند.

به اساس آخرین آمار ارائه شده از طرف احصائیه مرکزی دولت پوشالی، نفوس افغانستان در داخل کشور به ۲۶ ملیون و پنجصد هزار می رسد که اضافه از ۹.۵ ملیون تن آن که اضافه از ۳۶ فیصد را می سازد، در فقر مطلق زندگی می کنند؛ ۱۲ ملیون از مجموع نفوس افغانستان زیر سن ۱۵ سال قرار دارند؛ افغانستان کشوریست که زیادتین نفوس جوان را دارا می باشد. تنها ۳ فیصد بالای ۶۵ سال در این کشور سن دارند.

به گفته مسؤلین یونیسف در افغانستان، ۳۰ فیصد از کودکان افغانستان به کار های مختلف فزیزیکی مشغول اند؛ تنها در کابل اضافه از ۶۰ هزار کودک به کار های سخت جسمی از جمله قالین بافی، نجاری، آهنگری، کار های ساختمانی، موتر شوئی، دست فروشی، گدائی و تن فروشی مصروف اند. وضعیت زندگی کودکان در سایر ولایات افغانستان به مراتب بدتر از کودکان در شهر کابل است. کودکان در قراء و قصبات کشور نه تنها دوشادوش مادران شان به کار های خانه رسیدگی می کنند، بلکه علاوه بر آن با جمع آوری هیزم برای سوخت خانه بعضاً برای فروش، کار روی زمین های زراعتی، به چراه بردن حیوانات، دستفروشی، کار در ورکشاپ های موتر منحصیث شاگرد و ده ها کار فزیزیکی و شاقه دیگر با تمام انرژی خود تلاش می نمایند تا فقر خانواده را با دستان کوچک شان از بین ببرند. تنها در منطقه تورخم نزدیک به ۱۰۰۰ کودک افغان مشغول انتقال بار های سنگین مسافران به دو طرف سرحد اند.

نظام های طبقاتی حاکم در جهان، مصائب فوق را علاوه بر پرولتاریای کوچک، بر سر تمام کارگران و زحمتکشان جهان هر لحظه فرود می آورند و تا زمانیکه پیشاهنگان طبقه کارگر خود را با علم مارکسیزم مسلح نسازند، در تئوری و عمل به آن باور نداشته باشند، امکان محو هر نوع استثمار و استعمار امکان پذیر نخواهد بود و تا رسیدن به منزل مقصود مبارزه کماکان جریان خواهند داشت.

پیشاهنگان طبقه کارگر و سایر زحمتکشان افغانستان باکی از مبارزه ندارند؛ اما جای تأسف و درد اینجاست که تعدادی از چپ نما های کشور ما که سنگ مبارزه طبقاتی را به سینه می زنند، از کودکان افغانستان استفاده ابزاری نموده و با ساختن کودکان کشورهای نمایشی، لیلیه های موقتی و پرورشگاه های نیم روزه، جهت رسیدن به پول ها و سرمایه های افسانه ئی تلاش می نمایند و به نحوی از انحاء با استثمارگران همموا شده اند. این نیرو ها که ظاهراً از علم مارکسیزم دفاع می کنند، در واقع تلاش دارند تا هر روز بر سرمایه و دارائی های خود بیفزایند.